

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی؛ از فرآیندها تا برآیندها تاملی در کتاب عدالت و امنیت ملی

سلمان صادقی‌زاده*

سید عبدالامیر نبوی**

چکیده

نیاز به امنیت پس از نیازهای فیزیولوژیک مهمترین نیاز اساسی انسان برای حیات است که شانه به شانه دگرذیسی در روندها و فرایندهای زندگی جمعی متحول شده و ابعاد مختلفی یافته است. در دوران مدرن، مفهوم بسیط، و یا به تعبیری پسامدرن دال شناور، امنیت در بستر نظام دانش برآمده از گفتمان کلاسیک امنیت ملی مدلولی یافت که جامع اعضاء و مانع اغیار نبود. نقیصه‌ای که با صورت بندی- ای جدید از مفاهیم و ایجاد پیوند معنایی نوینی میان مقوله امنیت و عدالت ذیل نظام دانش برآمده از گفتمان امنیت جامعه‌ای تا حدودی مرتفع گردید. در واقع، مفهوم امنیت ملی تنها در شرایطی میتواند متضمن و منادی امنیت پایدار (Sustainable) security باشد که موجد و مولد عدالت در تمامی سطوح اجتماعی بوده و با تقویت سرمایه اجتماعی اطمینان و آسودگی خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی را به همراه داشته باشد. این مهم مستلزم اتخاذ رویکردی جامعه محور در برابر رویکردی قدرت محور است. امری که با تقدم بخشیدن به جامعه مدنی و تقویت نهادهای جامعه بنیاد و ابتناء روندهای سیاست‌سازی و سیاست‌گذاری بر ارزشهای اجتماعی و فرهنگی میسر و میسر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: عدالت، امنیت ملی، امنیت جامعه‌ای، سرمایه اجتماعی، مکتب کپنهاگ.

*دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی سیاسی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) salmansadeghi@gmail.com
**عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی nabavisa@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱

۱. مقدمه

با طرح مفهوم ساختارهای زبانی که تا حدود زیادی مرهون تبّعات نظری فردینان دوسوسور، زبان‌شناس سوئیسی، بود انقلابی عظیم در حوزه اندیشه اجتماعی رخ داد و نحله‌های مختلفی مانند ساختارگرایی، پساساختارگرایی، برساخت‌گرایی، واساخت-گرایی (شالوده‌شکنی یا دیکنستراکسیون) سربرداشتند. در این میان، رویکرد سستی به مقولات زبانی رنگ باخته و متفکران همچون گذشته به زبان نه به مثابه ابزاری صرف در دست مفاهیم بلکه به مثابه قاعده‌ای مستولی بر آنها نظر می‌کردند. در چنین شرایطی واساخت‌گرایان ادعا کردند که زبان نه بازنمایی از واقعیت که برسازای واقعیت است و لذا برای شکستن لوگوس آن باید زبان را واسازی نمود. به تعبیری دیگر، زبان ساختاری دارد که با تحمیل خود بر یک مفهوم بسیط آن را در خدمت گرفته و نحو متناقض‌نما و جابراه‌ای تعین‌بخش ماهیات و ذاتیات تعین‌ناپذیر است. این امر ضرورت پیاده‌سازی (Dismantling) ساز و برگ‌های ساختارین زبان را دو چندان می‌کند. به ویژه آنجایی که مفهومی در چنبره زبان محاصره شده و نیروهای درونی آن در برابر هیئت متصلب بیرونی آن خویش را وانهاد و به موجودیتی مسخ شده بدل شده‌اند. مفهوم امنیت نیز از جمله مفاهیمی است که با ظهور بازی زبانی نوین دولت - ملت جدید اماره‌ها، معانی و مدلول‌های نوینی یافت، چرخش معنایی قابل ملاحظه‌ای در آن ایجاد شد و آن‌چنان معنای دقیقی برای آن تعریف شد که گویی از ازل معنایی جز آن نداشته است. با این وجود، یکی از نواقص مهم این معنا از امنیت آن بود که بیش و پیش از هر مفهوم دیگری با مفهوم قدرت هم‌نشین شده و در کالبد دولت و ستفالیایی رشد و نمو می‌نمود. در چنین شرایطی پیوند درونی مقوله امنیت با مقوله عدالت امری مبهم و نادقیق بود، ابهامی که با تولد مکتب کپنهاگ و تعبیه رویکردی جدید به امر امنیت کم‌رنگ شده و در بستر بازی زبانی جدید حاصله نقش متغیرهای اجتماعی در مقوله اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ امری که نظرها را از رویکرد سخت به امنیت به سوی رویکرد نرم امنیتی منعطف ساخته و جستجوی امنیت را مستلزم اندرکنش‌های فرافعال به جای فعال و یا منفعل می‌دید.

در بحث پیش‌رو، تلاش بر آن است تا نسبت مفهوم عدالت و امنیت به طور عام و نسبت مفهوم عدالت اجتماعی و امنیت ملی به طور خاص مورد نقد و بررسی قرار گرفته و پیوندهای نظری مفاهیم یاد شده تبیین شود. یکی از مهمترین نظریات اجتماعی که در پی ایجاد چنین پیوندی در قالب یک کلیت منسجم بوده است، نظریه امنیت

جامعه‌ای است که با نگاهی کلان مقوله امنیت ملی را مورد بررسی داده و از جمله نقش عدالت را در آن واکاوی می‌نماید.

طرح این قسم از امنیت در شرایطی ممکن و ضروری شد که منابع و فرصت‌های اقدام جامعه در مقابل دولت افزایش و ظرفیت دولت برای مهار یا دستکاری جامعه کاهش یافت. توانمند گشتن جامعه در مقابل دولت دلایل مختلف فنی (مانند پدیده اینترنت)، سیاسی (مانند مهم شدن رای، کار و مقاومت شهروندان)، فرهنگی (مانند حساس شدن گروه‌ها نسبت به هویت متمایز خود)، اقتصادی (مانند فرهنگ مصرف) و مدیریتی (در پی ناکارآمدی دولت‌ها در اداره امور) داشته است. علاوه بر این، در پی افزایش مهاجرت (اجباری - اختیاری در داخل کشور یا به بیرون از مرزها)، مسافرت (به اماکن دیدنی و جذاب جهان) و تجارت (بین قطب‌های تولید و مصرف کننده)، نوع و میزان آشنایی‌ها افزایش پیدا کرده و افراد جامعه نسبت به مشابهت‌ها و تفاوت‌های خود آگاهی فزاینده‌ای یافته‌اند. در چنین فضایی بود که افراد، گروه‌ها و حتی کشورها و بلوک‌های قدرت متوجه خصایص خود شدند و نسبت به صیانت و گسترش این ویژگی (حرفه‌ای، قومی، دینی، مذهبی، جنسیتی) خود مبادرت ورزیدند. این توجه، رفته رفته تبدیل به سیاست و راهبرد شد و مفاهیمی چون: امنیت فردی، امنیت جامعه‌ای، امنیت ملی و امنیت بین‌الملل موضوعیت یافت. منبع، مرجع و ابزار تهدید هر کدام از عبارات‌های مذکور متفاوت و در عین حال همپوش (با سایر مفاهیم) بوده است. امنیت جامعه‌ای حد فاصل و خط واصل بین امنیت فردی و ملی موضوعیت و اهمیت برجسته‌ای یافته و اصولاً پرسشی را طرح می‌کند که هم بر سطح فردی امنیت تأثیر می‌گذارد و هم سطح ملی امنیت را متأثر می‌سازد. بنابراین پرسش کلیدی در مبحث امنیت جامعه‌ای این است که امنیت چه چیزی، چگونه و در مقابل چه چیزی مورد نظر است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۷).

در ادامه تلاش می‌شود تا با نگاهی تبارشناسانه سیر تحول و تطور معنایی مفاهیم عدالت و امنیت ملی مورد توجه قرار گیرند. در واقع، وقتی که می‌گوییم درصدد اتخاذ یک رویکرد تبارشناسانه هستیم، طبیعتاً بدین معنا خواهد بود که در بررسی خود بیش از آنکه بر پیوستارهای معرفت‌شناختی تمرکز کنیم، توجه خود را به گسست‌های معرفت‌شناختی و چرخش‌های پارادایمیک معطوف خواهیم کرد؛ امری که بهترین بستر را برای شناسایی تمایزات و تحولات رخ داده در نگرش‌های موجود به عدالت و امنیت ملی فراهم می‌دارد.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب عدالت و امنیت ملی، متشکل از چهار بخش است که هر یک از این بخش‌ها خود متشکل از فصول مختلف است. بخش نخست این کتاب به ارتباط عدالت و امنیت ملی با رویکرد اسلامی می‌پردازد، سپس در دو بخش بعدی ارتباط میان مفهوم عدالت و امنیت از رویکرد اجتماعی و سپس حقوقی بررسی می‌گردد و در آخرین بخش ارتباط میان این دو مفهوم را از منظر حقوق بین‌الملل و با رویکردی اسلامی بررسی می‌نماید.

بخش نخست اثر درصدد است تا نسبت میان عدالت اجتماعی و امنیت ملی را تبیین کند و پس از بیان مقدمه‌ای در رابطه با کلیت بحث، عنوان تعریف مفاهیم را برمی‌گزیند که به‌جا و درست است. در واقع، پس از مقدمه، تعریف این مفاهیم حائز اهمیت ویژه است به‌ویژه آنکه تعریف مفاهیمی مانند عدالت و امنیت از آنجایی که مفاهیمی بسیط هستند همواره نیازمند ایضاح دقیق هستند. زیرا مفاهیم نوعاً دال‌های شناوری هستند که عدم تثبیت مدلول مصداقی آنها در عرصه کناکنش‌های اجتماعی آنها را به مقولاتی مبهم و مشکک بدل می‌سازد. در اینجا، موضوع فاصله میان مفهوم و برداشت (غرایاق زندگی، ۱۳۹۳: ۲۳) در چهارچوب نظری مطرح می‌شود. زیرا مفهوم (Concept) تنها از طریق فرایند تفهم (conceive) به برداشت، فهم و یا فهمیدن (conception) مبدل می‌شود و فضای میان مفهوم و فهم را گفتمان‌ها پر می‌کنند.

در بخش دوم نیز که با ملاحظه ابعاد حقوقی همراه است، شاهد ایجاد پیوندی وثیق میان مقولات حقوق کیفری و حقوق عمومی با امنیت هستیم؛ پیوندی که نظر به افتراق رشته‌های مذکور کمتر به چشم می‌خورد. در این بخش، مقوله حقوق کیفری با مقوله عدالت کیفری و عدالت اجتماعی پیوند خورده است و بررسی ارتباط این مفاهیم با مقوله امنیت حاوی ملاحظاتی نوین و بدیع است. به ویژه در بحث درباره خاستگاه‌ها و آبشخورهای چهارگانه حقوق کیفری یعنی اخلاق، عرف و مذهب، مصلحت و قدرت، تحلیل نوین و تامل‌برانگیزی در رابطه با اندرکنش میان خاستگاه سیاسی عدالت کیفری و خاستگاه اخلاقی آن مطرح شده و نسبت آنها با مقوله امنیت ملی مورد بررسی قرار گرفته است (نک: غرایاق زندگی، ۱۳۹۳: ۸۲-۸۵).

در بخش سوم و ذیل رویکرد اجتماعی، مباحث مختلفی اعم از اقلیت‌های قومی، عمل و عکس‌العمل دولت‌های ملی و هویت‌های قومی بررسی شده و پیامدهای آن در طول دهه‌های متمادی بررسی شده است (نک: غرایاق زندگی، ۱۳۹۳، ۱۷۵-۱۷۸). همچنین

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۱۹۵

این بخش با رویکردی اجتماعی به مسئله عدالت اقتصادی، امنیت ملی و همچنین تبیین نسبت عدالت محیطی و امنیت ملی می‌پردازد.

بخش چهارم کتاب به بررسی مقولاتی نظیر عدالت، گفتگو و امنیت بین‌الملل و بررسی رابطه عدالت با امنیت در روابط بین‌الملل می‌پردازد، هرچند این بخش در معرفی مفاهیم، نظریه‌ها و رویکردهای نوینی که بر علم گذشته بیافزاید و یا دسته‌بندی جدیدی ارائه نماید، نیازمند کار و تفصیل بیشتر است؛ مثلاً به یک‌باره در صفحه ۲۵۵ عنوان عدالت و امنیت در فقه سیاسی اهل سنت آمده است، حال آنکه پیش از آن و پس از آن عنوانی از فقه شیعه دیده نمی‌شود.

۳. نقد شکلی اثر

ابعاد شکلی اثر ناظر بر موارد متعددی از جمله طراحی، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و غیره است که در ادامه به اجمال بدان‌ها خواهیم پرداخت. طرح روی جلد مربعی متشکل از دوایر مختلف است که در اندازه‌های مختلف طراحی شده است. دست‌کم می‌توان گفت که این طراحی در نگاه نخست هیچ جذابیتی برای خواننده ایجاد نمی‌کند. با این وجود، حروف‌نگاری یا حروف‌چینی (تایپوگرافی) متن در مجموع مناسب است و قلم انتخاب شده و فونت آن در متن اصلی مناسب روان و یک‌دست است. با این وجود، قلم به کار رفته در ارجاعات درون‌متنی به ویژه ارجاعات انگلیسی نیازمند یک-دست‌سازی است؛ برای مثال در صفحه ۲۹ ارجاع درون‌متنی به اثر Barry Buzan دارای فونت و اندازه بزرگتری است تا سایر ارجاعات درون‌متنی. همچنین بنگرید به ارجاع درون‌متنی صفحه ۱۲۱ به اثر نگاشته شده از سوی Ashward.

صفحه‌آرایی یک‌دست و مناسب، کیفیت چاپ متوسط، صحافی و وراقی کتاب بسیار عالی و قطع وزیری کتاب به خوبی طراحی شده است.

به لحاظ نمونه‌خوانی و اغلاط چاپی، اغلاط مزبور در این اثر نادر است. با این حال، موارد زیر در زمره اغلاط املائی و چاپی هستند و باید اصلاح شوند. مثلاً در فهرست مطالب: علی اسمعیل باید به علی اسماعیل تغییر کند و یا در صفحه ۲۲ نابرابری‌های به نابرابری‌ها بدل شده و یای نسبت در اینجا بلاموضوع است.

نکات ویرایشی (punctuation) نیز با استاندارد بسیار بالایی در این اثر رعایت شده است و ایراداتی از این دست در اثر یادشده دیده نشد. به لحاظ ادبیات متن نیز لازم به ذکر است که متن کتاب عدالت و امنیت ملی متشکل از نه مقاله جداگانه است و

نویسندگان مختلفی آنرا نگاشته‌اند و بالطبع هر یک از مقالات که ذیل یک فصل جداگانه گرد آمده‌اند از نثر نسبتاً متفاوتی برخوردار هستند. با این وجود، تقریباً همه این فصول از ادبیات روانی برخوردارند.

۴. نقد محتوایی اثر

۴-۱. نقد درون ساختاری

اگر چه دغدغه امنیت از حیث تبارشناختی با اسطوره آفرینش همزاد است، اما معنای این سخن تکوین مطالعات امنیتی در سپیده‌دمان شکل‌گیری دانش انسانی نیست. به عبارت دیگر، «مطالعات امنیتی» محصول مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های علمی و روش‌های پژوهشی بوده که به تدریج و در گذر تکوین و رشد دانش بشری پدیدار گشته‌اند. به همین خاطر است که در ارتباط با تاریخ‌پیدایی مطالعات امنیتی، اختلاف نظر بوده و از دوره «جنگ‌های پلوپونزی» تا وقوع جنگ‌های جهانی نوسان دارد (افتخاری ۱۳۸۱: ۳۶-۳۳).

در نتیجه، قدمت مطالعات مذکور و کثرت مصادیق مربوط به مطالعات امنیتی متناظر با وجوه متکثری از علوم و معارف بشری بوده است. در این چارچوب، علوی‌پور و همکاران معتقدند که مطالعات امنیتی خود در زمره و عداد مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد و به نوبه خود رشته‌ای جدید در علوم اجتماعی محسوب می‌شود. «مطالعات میان‌رشته‌ای امنیت» از حیث مبنا و اصول تابع تعریف ارائه شده از «میان‌رشته‌ای» است، اگر «میان‌رشته‌ای» را فرآیندی تعاملی از چند رشته مختلف بدانیم که در تعاملی فزاینده و خلاق به فهم جامع‌تر موضوع و حل مسائل می‌پردازد (علوی‌پور و همکاران ۱۳۸۷: ۵۹).

لذا با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای مطالعات امنیتی در کتاب عدالت و امنیت ملی، طیف وسیعی از مسائل چالش‌برانگیز مطرح شده و از سه رویکرد اسلامی، اجتماعی و حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همانطور که گفته شد، این کتاب حاوی نه فصل است و هرکدام را می‌توان بر اساس معیارهای خاص خود بررسی کرد. فصل نخست به قلم داود غرایاق زندی تلاش کرده است تا چارچوبی نظری بر اساس رویکرد اسلامی از نسبت عدالت و امنیت ارائه دهد. در این فصل تلاش شده مفهوم بسیط عدالت از نگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در بخشی از مقاله، مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی علیه السلام مبتنی بر حدیث «العدل یضع الامور مواضعها» (غرایاق زندی،

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۱۹۷

۱۳۹۳: ۲۴) آورده شده است، اما پس از آن مفهوم عدالت افلاطونی مطرح شده است، حال آنکه این دو رویکرد به نظر می‌رسد در تقابل با هم هستند. اسلام به برابری ذاتی انسان‌ها معتقد است و در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) در حالی که بنا بر فلسفه افلاطون انسانها در خلق از سه ذات متفاوتند: پادشاهان از جنس زر، جنگجویان از جنس سیم و دهقانان از جنس مس هستند.

در فصل دوم نیز تحلیل صورت گرفته مطلوب است، اگرچه قدری شتاب‌زده می‌نماید و نیازمند بسط بیشتری است. در واقع، ماتریس عدالت امنیت (غریاق زندگی، ۱۳۹۳: ۵۱) نیازمند تفصیل و شرح بیشتر است. در فصل مربوط به فرمان امیرالمومنین علیه السلام به مالک اشترنحعی، فصل سوم، که به عنوان عهد نامه مالک اشتر معروف است مباحث خوبی مورد بررسی قرار گرفته است به ویژه بحث امنیت سلبی در برابر امنیت ایجابی که برگرفته از مطالعات مکتب کپنهاگ دانمارک است و متفکرانی مانند باری بوزان، چپ دوایلد و ال ویور در این باره قلم زده و منتقدانی مانند مک سوینی نیز بدان پرداخته‌اند (غریاق زندگی، ۱۳۹۳، ۶۴). در واقع، این اثر تلاشی است برای فرارفتن از دیدگاه رئالیستی در مطالعات امنیت ملی؛ زیرا بنابر رویکرد رئالیسم کلاسیک، صرفاً منطق قدرت و آنچه با عنوان «واقع‌گرایی ناب» از آن یاد می‌شود، راهنمای امنیت به شمار می‌آید (Mandel 1994:26-37، به نقل از افتخاری، ۱۳۹۲).

تعریف مضیق یاد شده از امنیت ملی که تنها ناظر بر وجوه سخت است در قرن بیست و بیست یکم از سوی موسع‌پنداران (The Wideners) مورد نقد و جرح فراوان قرار گرفت، تا جایی که برژینسکی عنوان می‌کند:

«منظور من از امنیت ملی معنای محدود آن، یعنی امنیت نظامی صرف نیست؛ گرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی آمریکا و شوروی است. در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در بر می‌گیرد؛ از جمله: زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیکی و غیره. تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد» (برژینسکی ۱۳۶۹: ۳).^۱

در فصل سوم، موضوع توسعه انسانی و امنیت انسانی متعاقب آن که محبوب الحق مطرح نموده به خوبی بسط داده شده است (غریاق زندگی، ۱۳۹۳: ۶۷). با این حال نسبت این بحث با مباحث بعدی در فصل یادشده قدری مبهم است، ضمن آن‌که غالب

مباحث آورده شده نقل قول از عهدنامه مالک اشتر بوده و توضیح و تفسیر لازم برای آن آورده نشده است (غرایاق زندی، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۲).

اما روی هم رفته فصول مختلف کتاب به لحاظ تجزیه و تحلیل بسیار خوب است؛ مثلاً در رویکرد حقوقی تجزیه و تحلیل بسیار مناسبی از رابطه میان حقوق کیفری و عدالت کیفری با مقوله امنیت صورت گرفته است، یا در بحث حل اختلاف مقوله عادلانه بودن شیوه حل اختلاف (غرایاق زندی، ۱۳۹۳: ۱۴۵) بسیار منقح و شفاف بیان شده است، یا در فصل هفتم اندیشه باهمادگرایی به ویژه در آراء ویل کیملیکا به خوبی صورت‌بندی شده است (غرایاق زندی، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۸۱).

با این وجود، باهمادگرایی / جماعت‌گرایی نیازمند توضیح بیشتر است؛ چه آنکه این اندیشه خود منقسم بر اقسام متعدد بوده و در بستر گذار از پارادایم اجتماعی به وجود آمده است و برخی تفاسیر حاصله از آن بیش از آنکه امنیت‌زا باشند، تهدیدزا هستند. به قول تورن «آن نوع جماعت‌گرایی که امروزه ما را پریشان ساخته است، نوعی است که خود را بالاتر از مفهوم شهروندی تعریف می‌کند و در واقع هویت جماعتی را ورای هویت ملی برمی‌شمرد. ضعف نسبی دولت‌های ملی به تقویت روز افزون جماعات منجر شده است، به ویژه زمانی که جماعت‌گرایی خود را در برابر یک امپراتوری چندملیتی تعریف کند که در آن مردم در شرایط وابستگی و تحقیر به سر می‌برند.» (Touraine, 2007: 174).

در برخی از قسمت‌های فصل هفتم به نظر می‌رسد تجزیه و تحلیل علمی مسئله به توضیح و گاه بازبینی نیاز دارد؛ برای نمونه در صفحه ۱۷۲ کتاب و در بخش رویکرد اجتماعی؛ نسبت میان عدالت و امنیت ملی بحثی وجود دارد که در تلاش برای شناسایی دلایل اعطای حقوق فرهنگی به اقلیت‌ها در غرب مطرح شده است. مبنای این بحث که در فصل هفتم مطرح شده است، ایده‌ای است برگرفته از مقاله چندفرهنگ-گرایی و حقوق اقلیت‌ها: غرب و شرق به قلم ویل کیملیکا که متفکری باهمادگراست. در این بخش تلاش شده تا دلایل اعطای حقوق اقلیت‌ها در غرب از منظر روشنگری مورد بررسی قرار گیرد. در بند سوم این مبحث آمده است: «مدرنیته دو اندیشه متضاد و متعارض را در درون خود دارد. از یکسو به عقل خودبنیاد و استعلایی معتقد است که در همگان واحد می‌باشد و از سوی دیگر بر منحصر به فرد بودن تک تک افراد تکیه می‌کند» (غرایاق زندی، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۳). شاید اندکی در اینجا ضروری باشد زیرا در فلسفه کانت مقوله بینادذهنیت عملاً از تقابل مطرح شده فراتر می‌رود. در واقع،

پروژه اصلی کانت یعنی بازسازی سوژه در گروی ابداع روش ایده‌آلیسم استعلایی قرار داشت. کانت سوژه‌ی مرکز‌دایی شده کپرنیک را دوباره به نقطه پرگار وجود بازگردانید و با تفکیک امور به نومن و فنومن جهان را به دنیای بود و نمود تقسیم کرد؛ دنیای بود مطلقاً ناشناخته و دنیای نمود مطلقاً قابل شناخت بود، چراکه انسان تنها خالق دنیای پدیدار بود. ایده‌آلیسم استعلایی امر پیشین (A Priori) را بر امر پسین (A Posteriori) تقدم می‌دهد. مجموعه امور پیشینی امر استعلایی را شکل می‌دهند. امری که تنها سوژه انسانی می‌تواند آن را تعیین و تفهیم کند و این مهمترین دلیلی است که انسان را برای کانت تبدیل به یک هدف غایی می‌کند. انسانی که نه ابزار بلکه فی نفسه هدف است. بنابراین عقل استعلایی نه تنها در تضاد با فردیت افراد نیست، بلکه شکل غایی تکامل آن است که بر چکاد و تارک تمدن بشری می‌نشیند.

بحث‌های بعدی کتاب در قالب فصل هشتم چندان منسجم به نظر نمی‌رسد و حتی جمع‌بندی منطقی میان نظرات نولیبرال‌ها و یا لیبرتاریان‌های اقتصادی با برابری‌خواهانی (Egalitarian) مانند رالز صورت نگرفته است (نک: غرایاق زندگی: ۱۹۲-۲۰۰). فصل نهم از انسجام موضوعی خوبی برخوردار است و بخش آخر نیز تلاشی یکپارچه به منظور ارائه دورنمای نظری از عدالت اسلامی در پهنه جهانی است. هر چند این بخش حاوی نکات ارزشمندی است، در ارائه تجزیه و تحلیل عمیق به کار بیشتر نیاز دارد و نمونه این امر را در فصل یازدهم می‌توان به وضوح مشاهده نمود.

با وجود کاستی‌های یادشده در مجموع اغلب فصول این اثر از کیفیت بالایی برخوردار است. اثر مذکور دارای رویکردی کاملاً نوین به مقولات امنیتی است و معرف رویکردی جدید به این مطالعات است که ذیل شاخه امنیت جامعه‌ای قابل درک است زیرا مفهوم امنیت دارای یک ذات واحد نیست. چراکه به گفته ویور «امکان ارائه تعریفی پیشینی از امنیت وجود ندارد. بنابراین مفهوم امنیت باید از حیث معنایی باز تصویر شود... و هر بازیگری بتواند با ساختار و ملاحظات [بومی‌اش] آن را بازسازی کند... گفتمان امنیتی اصولاً با مقتضیات بومی معنا و مفهوم می‌یابد.» (Waever, 1999: 79-80).

رویکرد یادشده موجب شده است تا کتاب مذکور همزمان از تحلیل‌های کلاسیک، واقع‌گرا و همچنین مارکسیستی در تبیین مقوله امنیت فراتر رفته و مقولات امنیتی را به مثابه برساخته‌هایی هویتی و فرهنگی تحلیل و تبیین نماید. در واقع پدیده‌های جمعی برخلاف آنچه مارکس و برخی مفسران اندیشه وی ادعا می‌کنند قابل تقلیل به مبانی

اقتصادی نیست. بنابر ادعای مارکس ساخت اجتماعی به پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که معلول فرآیندها و مؤلفه‌های اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، «پدیده» به شبکه روابط اجتماعی قابل تقلیل است. بنیاد این ساخت را کارل مارکس گذارده است، آنجا که از نقش مبنایی «مالکیت منابع اقتصادی» در شکل‌دهی به «روبناها» به صورت یک‌جانبه سخن می‌گوید (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۰).

کاربست مفهوم امنیت جامعه‌ای در کشورهایمانند ایران البته نیازمند ظرایفی است. با توجه به پیچیدگی منابع و موانع ترویج امنیت در کشورهایمان چون ایران، به سهولت نمی‌توان از مصادیق دائمی امنیت جامعه‌ای سخن گفت. با این وجود می‌توان قواعد و چارچوبی طرح کرد که در قالب آن مصادیق امنیت/ناامنی جامعه‌ای را تخمین زد. چارچوب پیشنهادی براساس مراتب امنیت / ناامنی است که موجودیت، سبک زندگی، و در نهایت، سیاست زندگی گروه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده جامعه را متأثر می‌سازد. گفتنی است به دلیل عدم استقلال جامعه و نیز دیرپایی و فراگیری سیطره دولت بر جامعه، نمی‌توان از استقلال امنیت جامعه‌ای سخن گفت. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، نه جوامع آن اندازه قوی و مقتدر هستند که قادر به تعریف و تعیین مفاهیم و مصادیق امنیت / ناامنی باشند و نه دولت آن اندازه مطمئن و مستقل است که جامعه را بدون مداخله رها کند تا ارزش‌ها و گرایش‌های خود را تدوین نماید. همان‌گونه که گفته شد، تجربه‌های تلخ تاریخی کشور و رهبران، نابالغی و در نتیجه عدم استقلال جامعه و بالاخره همپوشانی‌های زیاد بین امنیت ملی و امنیت جامعه‌ای سبب شده‌اند دولت‌ها در مواقع لزوم به بسیج ضربتی جامعه مبادرت ورزند و برای تعمیق امنیت و گسترش نفوذ خود به مهندسی جامعه اقدام نمایند. دولت‌ها برای تحقق این اهداف خود منابع متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نهادی را در اختیار داشته و به سرعت و سهولت می‌توانند مانع استقلال جامعه شوند. برای مثال، در کشورهایمان که ساختار اقتصادی آنها به صدور یک ماده خام توسط دولت وابسته است، ساختار رانتیر شکل می‌گیرد و چنین ساختاری، الزاماتی را بر جامعه و دولت تحمیل می‌کند که در پرتو آن جامعه به نماینده و وابسته دولت تبدیل می‌شود و نه بر عکس. بدین معنا که در ساختار رانتی، جامعه به لحاظ معیشتی و حتی هویتی، جیره‌خوار دولت است و جامعه‌مان ساختار و انگیزه لازم برای ترسیم گرایش‌های مستقل خود محروم می‌شود. از آنجا که در چنین ساختاری قدرت سیاسی منجر به حصول ثروت اقتصادی هم می‌شود، صاحبان قدرت به راحتی حاضر به تحویل قدرت خود نیستند. پر امتیاز بودن قدرت

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۲۰۱

سیاسی، هم باعث تحریک اپوزیسیون می‌شود و هم سبب خطر بینی دولت. به عبارت روشن، چنین دولتی استعداد آن را دارد که تحولات عادی را هم امنیتی لحاظ کرده، مقابله شدیدی با آن تدارک ببیند. در همین راستا، اثر مذکور بر آن است تا اصطکاک محتمل میان حوزه های سیاسی و اجتماعی را تا سر حد امکان کم نماید و این به یقین یک نیاز روز است که با اتکاء به داده ها و منابع روزآمد مورد بررسی قرار گرفته است (نصری: ۱۳۹۰).

۴-۲. تحلیل و بررسی

۴-۲-۱. عدالت و امنیت: صیوروت ذاتی و صیوروت عرضی

عدالت اجتماعی و امنیت مقولاتی هستند که پیوند وثیقی در حوزه کنش اجتماعی برقرار کرده و در عرصه های مختلف حیات جمعی بر هم تاثیر می‌گذارند، با این وجود به ندرت تاثیر عدالت اجتماعی بر امنیت مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. یکی از علل عمده این مسئله آن است که امنیت اصولاً پدیده‌ای چندبُعدی، پیچیده، نسبی، زمینه‌مند و متحول است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۱-۳). به همین علت است که ادعا می‌کنیم نسبت مفهومی عدالت و امنیت ملی به بیان اعم و عدالت و امنیت ملی به بیان اخص ذاتی سیال و در عین حال چهره‌ای متغیر دارد. این ویژگی خصوصاً پس از طرح گسترده رویکردهای فرااثبات‌گرا برجسته‌تر شد و با نفوذ گسترده تحلیل‌های پست مدرنیستی تاریخ‌نگاری سنتی مفاهیم جای خود را به تبارشناسی گفتمانی داد. جایی که به جای تاکید بر پیوستگی‌ها بر گسست‌های معرفت‌شناختی تاکید می‌شد. در واقع، تبارشناسی در مطالعه تاریخی در پی یافتن نقاط گسست و افتراق معنایی است زیرا به کل نافی جوهرمندی مقولات گفتمانی در عرصه کنش اجتماعی است.

در واقع، فهم پست‌مدرن از طریق تفسیر (Interpretation) بدست می‌آید. محقق یا نظریه‌پرداز پست‌مدرن نتایج و نظریه‌های مسلط را واقعی نمی‌بیند و در اصالت آنها و اساساً در خود مفهوم اصالت شک می‌کند. وی برخلاف محقق پوزیتیویست به توضیح بی‌طرفانه تجربه‌های عاری از پیش‌فرض‌های نظری باور ندارد، بلکه معتقد به شک‌گرایی در معرفت‌شناسی، شالوده‌شکنی در روش‌شناسی و تفاوت محوری در هستی‌شناسی است (نصری، بهار ۱۳۸۵: ۱۹).

در صورت درک این نکته که روشی برای ابطال قطعی نظریه‌های علمی وجود ندارد، هر تلاشی برای بازسازی منطقی روش علمی به نحوی که ساده و مستقیم باشد را با مشکلات افزونتری مواجه خواهد شد. (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۳۱).

از منظری زبان‌شناسانه و با بهره‌جستن از نظریات سوسور (پدر زبان‌شناسی جدید) می‌توان گفت که دال امنیت (و تمامی مفاهیم هم‌نشین و جانشین؛ نظیر قدرت، منفعت، هدف، تهدید، آسیب‌پذیری و...) به مدلول خاص و ثابتی رجوع نمی‌دهد. به بیان دیگر هیچ رابطه ذاتی، ماهوی و پایداری بین دال و مدلول امنیتی وجود ندارد» (تاجیک ۱۳۸۱: ۳۱).

مبتنی بر گزاره‌های پیشین در آیین ادبیات علمی جدید در حوزه امنیت‌پژوهی به وضوح می‌توان ادعا نمود که نسبت مفهومی عدالت و امنیت ملی به بیان اعم و عدالت و امنیت ملی به بیان اخص ذاتی سیال و در عین حال چهره‌ای متغیر دارد.

۴-۲-۲. امنیت ملی در عصر و ستفالیایی: ملزومات و محظورات

بحث در باب ماهیت و نوع رابطه میان مقوله امنیت و عدالت سابقه‌ای به درازنای تاریخ حیات بشری دارد و از دوران باستان متفکران برجسته‌ای در این باب اندیشه‌ورزی کرده‌اند. با این وجود، پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸) و آغاز عصر و ستفالیایی بازیگری جدید در عرصه حیات اجتماعی پای نهاده که از آن با عنوان دولت ملی یاد می‌شود. نخستین دوره تکوین دولت ملی همراه با نظریه مطلقه از دولت است (نک. وینسنت، ۱۳۷۱)، جایی که امنیت دولت ملی به مثابه یک کل واحد بر مفهوم بسیط عدالت تقدم یافته و بر آن سایه می‌افکند. در بستر دولت مطلقه ما شاهد تاسیس رویکردی سلبی به امنیت هستیم. در گفتمان سلبی، امنیت نقش محوری ندارد بلکه قدرت موضوعیت داشته و امنیت نیز در ذیل آن فهم می‌شود. به همین خاطر است که «امنیت برای ایشان به مثابه یک مفهوم دست‌دومی» مطرح است که تابع «قدرت» می‌باشد و این قدرت عبارت است از قدرت ملی که بعضاً هم ردیف امنیت ملی قرار گرفته و دامنه مفهوم امنیت را گسترش داده و آنرا به مفهومی مبهم بدل می‌کند. امری که تا به امروز نیز گریبان‌گیر مطالعات امنیتی بوده است. به قول ماندل:

«مشکل عمده درباره دامنه امنیت ملی است که در این زمینه هر دو طرف بحث (در گفتمان سلبی) مواضع سخت‌گیرانه و افراطی دارند... عده‌ای با توجه به چارچوب فکری محدود، سنتی و آموزش‌های ویژه خود، استدلال می‌کنند که امنیت باید به دفاع

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۲۰۳

نظامی در مقابل تهدیدات خارجی محدود باشد. در حالی که عده‌ای دیگر با عنایت به تهدیدات مشترک و در حال گسترش جهانی، می‌خواهند ایده امنیت ملی را آن‌قدر توسعه دهند که شامل همه گرایش‌های نامطلوب و بی‌ثبات‌کننده داخلی و خارجی برای یک ملت شود» (ماندل ۱۳۷۷: ۲۰).

۴-۲-۳. دوگانه دولت - ملت: از تقارن تا تخصص

گفتمان سلبی از امنیت ناخواسته نوعی تضاد و تخصص میان عرصه جامعه مدنی و دولت را فراهم می‌آورد که منبعث از دوگانگی ای بود که پیش از این و در دوران رنسانس نیکولو ماکیاوولی میان نهاد دولت و نهاد جامعه ترسیم کرده بود و در قرن هفدهم هابز این دوگانگی را تعمیق نمود. ماکیاوولی، شه‌ریاران را توصیه می‌کند تا بر مقتضای منطقی قدرت و شبکه منافع، تصمیم‌های دولتی را تعریف نموده و سپس جامعه را متناسب با آن تربیت و هدایت کنند (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۴۲-۳۹؛ هابز، ۱۳۸۰: ۲۲۷-۲۱۰).

البته به معنای دقیقتر باید «هگل» را بنیانگذار فلسفی این نگرش قلمداد نمود، آنجا که با هویت‌بخشی به دولت و ارتقاء جایگاه آن، جامعه را به انطباق با دولت و ذوب شدن درون آن فرا می‌خواند. مطابق الگوی تحلیلی سه پایه‌ای او، دولت، سنتزی ارزیابی می‌گردد که از طریق تحقق آن آزادی و اختیار شهروندان به کمال و اوجش می‌رسد. اگر چه این نگرش فلسفی در عمل به شکل‌گیری نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری منجر شد که منشاء ناامنی بوده‌اند اما همچنان توانسته به حیات خود ادامه دهد؛ به گونه‌ای که در بسیاری از جوامع جهان سومی همچنان حضور فعال دارد. این نگرش زمینه اقتدارگرایی و در نتیجه امنیت زدایی از ساحت حیات اجتماعی را موجب می‌گردد. اندرو وینسنت در کتاب نظریه های دولت بیان میدارد:

«[تلقی هگلی]... دولت را از کانون تولید امنیت برای جامعه به عامل موجود تهدید بدل می‌سازد؛ رخدادی که در طول تاریخ تحول جوامع بشری، به کرات به وقوع پیوسته و اندیشه‌گران مختلف سعی نموده‌اند با ارائه راه‌کارهای کنترلی و نظارتی بر این معضل فایق آیند» (وینسنت، ۱۳۷۱: ۱۵). امری که به نوبه خود مقوله عدالت جامعه ای/اجتماعی/جامعه بنیاد/مدنی را در پای مسلخ مصالح قدرت سیاسی ذبح میکند.

در نتیجه تعارض حاصله میان جامعه و دولت، جامعه مدنی معنای واقعی و کارکرد اصلی خود را از دست داده به ابزاری در خدمت دولت جهت نهادینه کردن «سلطه»

قدرت رسمی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر سمت و سوی عملیات روانی «دولت» از «خارج» به «داخل» معطوف شده و «مردم - شهروندان» را شامل می‌شود. در این حالت اگر چه بروز مظاهر تعارض دیرتر صورت می‌گیرد، اما عمق و گستره ناپایداری بیشتر ارزیابی می‌شود. بررسی تجارب نظام‌های بسته و دیکتاتوری که سعی داشته‌اند از دموکراسی به نفع استحکام رژیم‌های قدرت‌مدار خویش بهره ببرند، مؤید این معنا است (Brooker, 2000:100-128).

در واقع یکی از عمده ترین ادعاهای این مقاله آن است که مقوله امنیت تنها در پیوند با مقوله عدالت اجتماعی محقق می‌شود و حاصل پیوند مذکور سنتزی میمون است که میتوان بر آن نام امنیت پایدار نهاد. و یکی دیگر از ادعاهای نظری این مقاله آن است که گفتمان سلبی امنیت با اغماض از مسئله عدالت اجتماعی خود به ناامنی منتج خواهد شد. نظامات سیاسی ای که امنیت را به معنای سلبی آن به کار برده اند بر زور برهنه اتکاء کرده و نظامات متکی بر معنای ایجابی امنیت بر اقتدار تکیه میکنند.

البته «اقتدار» از حیث معنا و کاربرد با «زور» متفاوت بوده و همین امر «دولت مقتدر» را به الگویی مثبت از دولت تبدیل می‌سازد. برخلاف «دولت زورمدار» که الگویی منفی ارزیابی می‌گردد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۸-۸۱). هرچند جهان امروز تا حدود معتنا بهی از رویکرد سلبی به مقولات امنیتی فراتر رفته است با این وجود، همچنان غالب دولتهای جهان سوم بر عنصر زور بیش از عنصر اقتدار تکیه میکنند و همین امر موجب کاسته شدن از سطح عدالت اجتماعی میگردد امری که ملاحظاتی خاص خود را طلب کرده و در قالب یک ساختار زورمدار به درستی تقاضاها به نظام سیاسی انتقال نیافته و در نتیجه عدم استحضار نخبگان سیاسی از مسائل مبتلا به اجتماعی چرخه ی فزاینده ای از تهدیدات امنیتی را می‌آفریند. ساموئل هانتینگتون به آسیب‌شناسی امنیتی کشورهای جهان سوم پرداخته و بر این اعتقاد است که نبود یک دولت مقتدر - و به عبارتی خلط نمودن دولت مقتدر با دولت زورگو - منجر شده تا توسعه در این کشورها معمولاً با ناامنی همراه باشد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۱۴-۲۰۵).

در تحقیقی دیگر که توسط لوسین پای، دانشمند شهیر در عرصه مطالعات مقایسه ای، و برخی دیگر انجام شده است نشان داده میشود که بررسی وضعیت کشورهای موسوم به جهان چهارم - که در آنها شاهد آمد و شد دولت‌های کودتایی و بسیار ضعیف هستیم - مؤید این معنا است و نشان می‌دهد که «بی‌اعتباری دولت» پدیده‌ای منفی از حیث امنیتی به شمار می‌آید (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۳۶-۲۰۳). اما سیاستگذاران جهان

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۲۰۵

سومی معمولاً فرصت و قدرت لازم برای پرداختن به این آسیب‌پذیری‌ها را ندارند و به واسطه سلطه درک رئالیستی و اولویت امنیت (وجودی) بر آینده‌نگری، اغلب دغدغه‌ها به حملات نظامی خارجی و براندازی خشن قدرت‌های رقیب معطوف است. مرور اجمالی پژوهش‌ها و بیانیه‌های مربوط به خط‌مشی دولت در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد دولتمردان این کشور در تشخیص و درمان مسئله ناامنی برای مفاهیمی مانند: جنگ، هجوم خارجی، درگیری مرزی، جاسوسی، خرابکاری و براندازی، اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل می‌باشند (نصری، ۱۳۷۸: ۱۱).

۴-۲-۴. امنیت و عدالت در آیین سرمایه اجتماعی

جستجوی امنیت بدون تولید، تعمیق و توزیع پایدار و متناسب منابع و تخصیص عادلانه ارزشها مفهوم امنیت را به ضد خویش بدل ساخته و اعتماد اجتماعی را که یکی از مهمترین عناصر سرمایه اجتماعی است، مخدوش میکند. چراکه سرمایه اجتماعی با مقوله امنیت/ناامنی جامعه‌ای (اجتماعی) پیوندی وثیق دارد. سرمایه اجتماعی سود سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی را افزایش می‌دهد. در واقع، رابطه میان سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی یک رابطه مثبت و مستقیم است و افزایش سرمایه انسانی عامل عمده‌ای در تعمیق و توسعه امنیت پایدار است. همچنین سرمایه اجتماعی بالاتر به توسعه اقتصادی بیشتر می‌انجامد. تمامی ابعاد امنیت و عدالت اجتماعی در کناکش با مقوله سرمایه اجتماعی هستند زیرا اعتماد، شبکه‌ها و هنجارها از عناصر اصلی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است و فرسایش سرمایه‌های اجتماعی به بحران‌های اجتماعی منجر می‌شود. (Putnam, 1993: 69).

ریشه‌های اولیه بحث سرمایه اجتماعی به پیر بوردیو و کلمن باز می‌گردد، اگرچه تنی چند از نویسندگان پیش از آنها از این اصطلاح استفاده کرده بودند. پیر بوردیو، سرمایه اجتماعی را به عنوان بخشی از پروژه بزرگتر خود در راستای فهم چگونگی تداوم یافتن نابرابری به کار می‌گیرد و سرمایه اجتماعی را انباشت منابع بالفعل و بالقوه که با مالکیت بر شبکه‌های پایدار کم و بیش نهادینه شده روابط متقابل آشنایی و فامیلی مرتبطند، می‌داند. منابع ذهنی اعتماد، مجموعه‌ای از اعتقادات، ذهنیت‌ها و ارزش‌هایی است که سبب تولید یا تخریب اعتماد می‌گردد. همه انسان‌هایی که در جامعه زندگی می‌کنند، به هر حال حامل و حتی محصول یک سلسله باورها و ارزش‌ها هستند که رویکرد آنها را نسبت به دیگران و تحولات اجتماعی شکل می‌دهند. رینولد اینگلههارت

در مقاله‌ای با عنوان «اعتماد، رفاه و دموکراسی» (Warn, 1999) با اشاره به نقش اعتقادات مذهبی، باورهای دینی را یکی از منابع اصلی اعتماد می‌شمارد و خاطر نشان می‌سازد تعالیم مذهبی از طریق تعریف انسان و نقش مناسبات فرافردی در کمال و زوال ما، نگرش ما به جهان بیرون از خودمان را شکل می‌بخشند. انسان پایبند به مذهب خاص، ارزش‌های انسانی، تحولات و پیشامدها و احتمالات را بر اساس حکم دین می‌سنجد. اگر تعالیم دینی، انسان‌های دیگر را قابل اعتماد معرفی کرده باشد، شخص مؤمن به راحتی با اشخاص دیگر مراوده می‌کند و مایحتاج مادی- روانی آنها را برآورده می‌سازد. اما اگر همین تعالیم، انسان‌های دیگر را گرگ و فزون‌خواه معرفی کرده باشد، طبعاً تعالیم دینی منبع بی‌اعتمادی می‌شود و همکاری میان انسان‌ها شکل نمی‌گیرد یا هزینه بسیار زیادی می‌یابد (نک. نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

ماروین زونیس در پژوهشی با عنوان «نخبگان سیاسی ایران» خاطر نشان ساخته است بخش مهمی از بدبینی و سوءظن متعارف در جامعه ایران عهد پهلوی دوم، معلول حکومت استبدادی بوده است. محمدعلی (همایون) کاتوزیان نیز تاریخ درازآهنگ ایران را استبدادزده نامیده و بی‌اعتمادی (به حکومت و عوامل آن) را محصول فرهنگ استبداد می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۹؛ به نقل از نصری، ۱۳۹۰). بی‌اعتمادی هم‌زمان هم علت و هم معلول ناامنی است و غیاب عدالت در بستر جوامع حاصلخیزترین بستر را برای بارور ساختن بی‌ثباتی و ناامنی فراهم می‌آورد. چرخه‌ای که در ادامه خود بازتولید ناامنی را تسریع می‌نماید.

۴-۲-۵. مطالعات مدرن امنیت: تلاش در راستای هم‌نهادی جامعه و دولت

مطالعات مدرن امنیتی تلاشی بود در راستای آشتی دادن مفهوم امنیت ملی و عدالت اجتماعی که در رویکرد سلبی مورد اغماض واقع شده بود. این مطالعات در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ ظهور کرده و اصول مبنایی آنها توسط «مارک سومر» و «جوآن گالتونگ» در قالب نظریه «امنیت اطمینان‌بخش» ارائه شده است. این دو نفر که متعلق به نحله روش‌شناسی «اثبات‌گرایی نوین» بودند توانستند نگرش اثباتی سنتی را از دام نقدهای وارده رهانیده و تصویر تازه‌ای از امنیت را ارائه کنند که اگر چه اطلاق وصف سنتی بر آن صادق نبود، اما تا نیل به مقام ایجابی کامل نیز فاصله داشت. اصول تحلیلی امنیت در نگرش مدرن که به نوعی با بنیاد فلسفی گفتمان ایجابی در ارتباط هستند عبارتند از:

۱. اصل تکامل تدریجی

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۲۰۷

مقتضای امنیت، تغییر شرایط و حرکت به سمت وضعیت مطلوب در قالب راهبردی چند مرحله‌ای است. تحولات و تغییراتی که به صورت یکباره و در بازه زمانی کوتاهی تعریف و اجرایی می‌شوند، موجب وارد شدن شوک امنیتی بالایی به بازیگر و محیط می‌شوند که تحمل آن از سوی سیستم مشکل و در نهایت به بروز اختلال و ناامنی می‌انجامد. اما این اصل امکان انطباق سیستم را افزایش می‌دهد.

۲. اصل تنوع

برای هر مشکل یا معضل امنیتی، باید انواع مختلفی از راه‌کارها را پیش‌بینی کرد. دلیل این امر آن است که بتوان در قبال شرایط مختلف و غیرقابل پیش‌بینی، با اصلاح و تغییر راهبرد به هدف مطلوب دست یافت.

۳. اصل فراوانی

در قالب هرگونه از راه‌کارها، باید تعداد متعددی برنامه داشت. دلیل این امر آن است که در صورت پاسخ‌گو نبودن یک برنامه، بتوان از گزینه‌های جایگزین استفاده نمود. به عبارت دیگر «تنوع» دلالت بر تعدد گونه‌های مختلف راه‌کارهای امنیتی دارد اما «فراوانی» در عین وحدت راهبرد، تعدد برنامه‌های ذیل یک راهبرد مشخص را مدنظر دارد.

۴. اصل صرفه‌جویی

بر مبنای منطق اقتصاد، بهترین گزینه امنیتی آن است که منافع آن بر هزینه‌هایش غالب باشد. بنابراین هر چه بتوان در بخش هزینه‌ها صرفه‌جویی کرد، می‌توان به ارتقای کیفیت و اهداف امیدوار بود.

۵. اصل عدم آسیب‌پذیری

بهترین راهبرد امنیتی تقویت «خود» است تا از این طریق بتوان به کاهش میزان آسیب‌ها و در نتیجه آن «عدم تکوین» و «فعال شدن» تهدیدها نائل آمد. افزایش آسیب‌ها به معنای تقویت «تهدیدها» است. به‌طور خلاصه تهدید، محصول ضعف و آسیب بازیگر است.

۶. اصل خودترمیمی

با عنایت به وجود مستمر میزانی از تهدیدها، لازم است که بازیگر بتواند به هنگام تجربه کردن تهدیدها، به تحلیل انتقادی خود اهتمام ورزیده، نواقص و کاستی‌هایش را شناسایی و رفع نماید و از این طریق خسارت‌ها را جبران و فعال شدن تهدید احتمالی در آینده را منتفی سازد.

۷. اصل مشارکت

تحصیل امنیت و تقویت آن وظیفه یک نهاد یا فرد خاص نبوده و تبدیل امنیت به یک وظیفه عمومی با مشارکت فعال و مؤثر آحاد جامعه و تمامی نهادها، مقتضای جوامع مدرن است.

۸. اصل پیوستگی

منافع بازیگران در جوامع مدرن به صورت شبکه‌ای در آمده و در ارتباطی مستقیم (یا غیرمستقیم) با یکدیگر است. بنابراین تعریف و تأمین امنیت باید با توجه به منافع جمعی و مشترک (منافع انسانی، بشری، اجتماعی،...) انجام شود.

۹. اصل تصویرپردازی

مرزهای نوین امنیت باید در قالب سناریوهای تخیلی پیش‌بینی شود تا از این طریق بتوان بر ویژگی بارز جهان جدید (یعنی تولید تهدیدات به صورت نابهنگام) غلبه کرد. به عبارت دیگر، اقتضای امنیت، داشتن سهمی از آمادگی برای وقوع سناریوهای نامطلوب احتمالی در آینده است (افتخاری، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۷؛ افتخاری، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۵).

۴-۲-۶. مکتب کپنهاگ: پاسخی نو به پرسشی دیرپای

چنانچه پیشتر رفت، رویکرد سخت به مقولات امنیتی مفهوم امنیت ملی به بن بست نظری رسانیده بود. بن بست که حاصله از کشاکشهای نظری متنوعی بود. از خلال این کشاکش مکاتبی ظهور کردند که دغدغه آنها تأمین امنیت جامعه‌ای و وظیفه آنها هشدار به دولت در رابطه با مراعات جامعه بود. برای نمونه، می‌توان به ظهور مکتب کپنهاگ اشاره کرد که طی دو دهه تلاش خود، بر محوریت جامعه در سیاست‌های دولت اشاره کرد و دولت را نه معمار یا ارباب جامعه که نماینده آن برشمرد (Buzan, 2005:15).

مکتب کپنهاگ در مطالعات امنیتی جریانی مهم در مطالعات امنیت محسوب می‌شود که می‌توان نخستین سرچشمه‌های آنرا در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس از باری بوزان جست و جو کرد که نخستین بار در سال ۱۹۸۳ انتشار یافت. این مکتب تمرکز و توجه خود را بر جنبه‌های اجتماعی مقوله امنیت قرار می‌دهد. نظریه‌پردازان مرکزی این مکتب سه متفکر عمده هستند: باری بوزان (Barry Buzan)، ال ویور (Ole Waever) و چپ دی وایلد (Jaap de Wilde). اغلب متفکران این مکتب در موسسه مطالعات صلح کپنهاگ همکاری داشته‌اند. اصطلاح «مکتب کپنهاگ» توسط بیل مک سوینی

گسترش داده شد که خود مهمترین منتقد این مکتب محسوب می‌شود (Mutimer, 2007: 60).

به بیان مختصر، مطالعات امنیتی را می‌توان بر یک اساس به دو دوره تقسیم کرد: مطالعات امنیتی در دوران پیشا کپنهاگ که می‌توان بر آن نام مطالعات سنتی نهاد که نگاهی مضیق به مقوله امنیت را به همراه دارد و مطالعات امنیتی در دوران پسا کپنهاگ یا مطالعات موسع امنیتی. در دوران پیش از ظهور مکتب کپنهاگ ما با رویکرد مضیق به مقوله امنیت مواجه هستیم که بیشتر بر جنبه‌های سخت امنیت به ویژه جنبه نظامی آن تاکید دارد و طرفداران این رویکرد را سنت‌گرایان نامیده‌اند (Buzan et al, 1998: vii).

مکتب کپنهاگ رویکردی برساخت‌گرایانه را اتخاذ میکند و بر اساس آن میان فرایندهای سیاسی کردن و امنیتی کردن تفاوت قائل می‌شود. این مکتب بر آن است تا با توجه به تحولات عمیق در جهان بیش از پیش در هم تنیده شده تعبیری از امنیت را ارائه دهد که علاوه بر مقولات نظامی و سخت مشتمل بر مقولات ارزشی، هنجاری و هویتی باشد. این لزوماً بدان معنا نیست که این مکتب از اهمیت مقولات نظامی در امنیت غافل است، بلکه حتی این مقولات را نیز در تعریف و تفهیم مسائل امنیتی جای می‌دهد اما آن‌را تنها بخشی از مسئله برمی‌شمرد. در عین حال این مکتب حوزه‌های مختلف مطالعات امنیت را از هم متمایز می‌داند (Buzan et al, 1998: 4-5).

یکی از مهمترین ویژگی‌های این مکتب آن است که فرایند امنیتی شدن مسائل را از منظری اجتماعی به نظاره می‌نشیند. در این راستا این مکتب مفهوم کنش گفتاری ویتگنشتاین (Wittgenstein's Speech) را نیز به استخدام گرفته و نشان می‌دهد که سخن گفتن در باب یک مقوله به نحوی امنیتی می‌تواند به امنیتی شدن آن منجر گردد، امری که به واسطه اهمیت کنش کلامی به عنوان یک کنش مهم اجتماعی قابل ادراک است. ویتگنشتاین در جمله معروف خود گفته بود: «از استفاده بپرسید نه از معنا». در واقع زمانی که انسان‌ها در اجتماع پیرامون یک مسئله خاص سخن می‌گویند پیوسته ادراک خاصی از آن مفهوم را در عرصه بینادهنی اشاعه می‌دهند و این در نهایت به روتین شدن آن ادراک منجر شده و از این مسیر به حوزه زیست جهان وارد می‌شود. در چنین شرایطی است که با ورود یک موضوع به عرصه زیست جهان به عنوان تهدیدی امنیتی ما شاهد امنیتی شدن یک مقوله سابقاً غیرامنیتی هستیم. در واقع می‌توان گفت که هیچ مقوله‌ای فی نفسه (Per Se) امنیتی محسوب نمی‌شود در واقع، تهدیدات امنیتی خود

برساخته‌هایی سیاسی هستند که در اثر اندرکنش فاعلان اجتماعی خلق شده، تثبیت می‌شوند و در نهایت انحلال و اضمحلال می‌یابند.

اوج نظریه‌های جدید درباره «امنیت اجتماعی شده» متعلق به نگرش‌های فرامدرن است که توسط اندیشه‌گرانی چون «باری بوزان» (در مقطع دوم حیات علمی‌اش) مطرح شده است. در این معنا امنیت با هویت پیوند خورده و به همین خاطر است که بوزان واژه جدید امنیت جامعه‌بنیاد/جامعه‌ای/اجتماعی شده را برای انتقال معنای آن پیشنهاد می‌نماید. این تلقی متعاقباً توسعه یافته و به نظریه‌ای مستقل تبدیل می‌شود که فرض اصلی آن را «مرجعیت هویت اجتماعی در بحث از امنیت» شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، فرامدرن‌ها به بیان این میزان از استقلال برای «اجتماع» بسنده می‌نمایند که «هویت اجتماعی مرجع امنیت را شکل می‌دهد».

نخستین اشاره به این معنای جدید در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» باری بوزان آمده، آنجا که وی در مقام دسته‌بندی تهدیدات از نوع خاصی از تهدیدات به نام «تهدید اجتماعی» سخن می‌گوید که در ارتباط وثیقی با «تهدید سیاسی» قرار دارد اما می‌توان با عنایت به «موضوعیت هویت» در این تهدیدات، داشتن «ماهیت داخلی» و «فرهنگی بودن‌شان» آنها را شناسایی کرد. در این ارتباط است که تصویری اجمالی از «امنیت اجتماعی هویت محور» ارائه داده، می‌نویسد:

«اصولاً امنیت جامعه بنیاد به الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط می‌باشد. این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۴۷).

البته لازم به ذکر است که مباحث مطرح شده ذیل مکتب کپنهاگ نیز بلامنازع نبوده است. سخن بوزان، بدون هیچ ابهامی، هویت‌محور است. از دید او موضوع امنیت جامعه‌ای عبارت است از: هویت قومی، مذهبی و ملی که به صورت قهرآمیز (مانند مهاجرت اجباری) یا اختیاری (مانند کوچاندن اقلیت‌ها از موطن خود) در معرض مخاطره است. و البته بحث هویت‌محور بوزان و نیز ویور مورد اعتراض و نقد بیل مک سوینی قرار گرفته است (Mc Sweeny, 1996: 41).

۵. نتیجه‌گیری

فحوای کتاب مورد بررسی عمدتاً در پیوند با تعبیر دینی از مقولات امنیتی در خلال تمسک به نوآوری‌های علمی است. این کتاب از آن روی اهمیت دارد که با نگاهی

متفاوت و متنوع به واسازی گفتمان کلاسیک امنیت مبادرت ورزیده است. فرایندهای کلان جهانی شدن طبعاً بسیاری از مقولات عصر کلاسیک را مخدوش ساخته و از طریق واسازی ایستمه غیریت‌ساز مولد آنها مرزبندی‌های نظری ترسیم شده را برهم ریخته است. در چنین شرایطی، مقولات امنیتی از قاعده یادشده مستثنی نبوده و همین امر ضرورت بازاندیشی در این حوزه را دوچندان می‌کند، بازاندیشی‌ای که می‌خواهد این بار بر محوریت اصل عدالت و نه اصل قدرت مفاهیم امنیتی را صورت‌بندی نماید.

پیش از این، مشکله حاصله از تفسیر مضیق از مفهوم امنیت ملی در قرون گذاشته همواره بر مسئله عدالت سایه افکنده است و طی دوران جنگ سرد (۱۹۹۰ - ۱۹۴۵)، بین دولت و جامعه وجه فارق (Buffer) وجود داشت و اساساً این دولت بود که هم تهدید می‌کرد و هم تهدید می‌شد. اما در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و با دگرگونی انکارناپذیر وزن و رابطه جامعه - دولت و توانمند شدن زایدالوصف جوامع در قبال دولت‌ها، امنیت جامعه اعتبار شایانی یافته به طوری که مقوله مستقل و جدیدی به نام «امنیت جامعه‌ای» پدیدار شده است. ادبیات نظری امنیت جامعه‌ای به طور مبسوط نخستین بار توسط قدیر نصری (۱۳۹۰) و در اثری با عنوان *درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)* نگاشته شده و توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انتشار یافت. به نظر نگارندگان، کتاب عدالت و امنیت ملی نیز در مجموع می‌کوشد تا با استفاده از این مبنای نظری و با برجسته‌سازی مفهوم عدالت در امنیت همبستگی جمعی و عدالت اجتماعی را به عنوان مهمترین خاستگاه امنیت پایدار در کانون توجه قرار دهد.

«همبستگی جمعی» مجموعه روابطی است که افراد یک جمع را به هم وابسته و در مقابل یکدیگر متعهد می‌سازد، به گونه‌ای که هر یک از احاد جامعه خود را در قبال سلامت وضعیت آن مسئول می‌داند. با این تفسیر، صرف گرد آمدن تعدادی از افراد - حتی زیاد - در جغرافیایی واحد، بدون آن که تعلق مذکور را داشته باشند؛ به شکل‌گیری «اجتماع» نمی‌انجامد. اینان چون دانه‌های شن هستند که کنار یکدیگرند ولی «با یکدیگر» نیستند. بر مبنای این نظریه که در سنت فکری دورکهایمی^۲ پدید آمده، مؤلفه‌هایی چون اخلاق، فرهنگ، منفعت، آگاهی جمعی و... در این که جامعه از شکل «توده‌ای» خارج شده و به «اجتماع» بدل شود، تأثیرگذار است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۵۳-۴۸).

تطور این توده‌ها به موجودیتی تحت عنوان جامعه مهمترین منبع امنیت‌زا است و این مهم تنها با ابتناء بر امنیتی عدالت مبنا ممکن است. در واقع، زمانی می‌توان از امنیت

پایدار یاد کرد که مفهوم امنیت جامع اعضاء و مانع اغیار باشد و چنین کیفیتی بدون در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی حاصل نمی‌آید. به بیان مختصر، این اثر با تلاش در راستای بررسی تاثیر مقوله عدالت به ویژه عدالت اجتماعی بر امنیت ملی ضمن فرا رفتن از الگوهای سنتی و مضیق در درک مفهوم امنیت ملی، مسائلی همچون وفاق و رضایت اجتماعی را دوشادوش مسئله امنیت پیش کشیده و نیل به امنیت پایدار را تنها در سایه تحقق عدالت و رضایت خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی میسر می‌داند.

پی‌نوشت

^۱. در همین رابطه اشنایدر تبیین جالبی از این مبحث ارائه میکند وی اشعار می‌دارد که دولت‌ها و جوامع فقط در معرض خطرات نظامی قرار ندارند. به عبارت دیگر، ناامنی‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که صبغه غیرنظامی دارند و اهم آنها عبارت‌اند از: ناامنی انسانی، ناامنی جامعه‌ای (Societal insecurity)، ناامنی ناشی از نوسان قیمت انرژی و ناامنی ناشی از آلودگی‌ها (Snyder 2007: 37).

^۲. درست برخلاف هابز که نظم اجتماعی و امنیت فردی/ اجتماعی را با رجوع به روان انسان‌ها تبیین می‌کرد، دورکیم تصریح می‌نماید که قرارداد اجتماعی مورد بحث هابز نمی‌تواند اساس نظم و سازمان اجتماعی قرار گیرد، زیرا قرارداد وقتی می‌تواند وجود داشته باشد که قبل از آن جامعه سازمان‌یافته‌ای وجود داشته باشد. جامعه‌ای که مبتنی بر یک سلسله اصول و قواعد اخلاقی است. نک: پیتر ورسلی، «نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم»، ترجمه سعید معیدفر، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۸. ص. ۲۶-۲۸.

کتاب‌نامه

افتخاری، اصغر (۱۳۸۱). *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. افتخاری، اصغر (۱۳۹۲). *امنیت اجتماعی شده؛ رویکردی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بشیریه، حسین (۱۳۷۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، جلد نخست، تهران: نشر نی.

بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

امنیت در ساحت عدالت اجتماعی، از فرآیندها تا برآیندها؛ تأملی در کتاب ... ۲۱۳

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

ربیعی، علی (۱۳۸۳). *مطالعات امنیت ملی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

علوی‌پور، سیدمحسن و همکاران (۱۳۸۷). *مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

غریب‌زندی، داوود (۱۳۹۳). *عدالت و امنیت ملی*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶). *شهریار*. داریوش آشوری، تهران: نشر پرواز.

ماندل، رابرت (۱۳۷۷). *چهره متغیر امنیت ملی*. مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نصری، قدیر (بهار ۱۳۸۱). «بنیان‌های نظری مدینه دینی و دین مدنی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره پانزدهم.

نصری، قدیر (۱۳۸۵). «پست مدرنیسم و مطالعات راهبردی: الزامات روش شناختی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۱.

نصری، قدیر (۱۳۹۰). *درآمدی نظری بر امنیت جامعه ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ورسلی، پیتر (۱۳۸۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم*، ترجمه سعید معیدفر، تهران: جامعه‌شناسان.

وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). *نظریه‌های دولت*. حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

هابز، توماس (۱۳۸۰). *لویاتان*. حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

Brooker, Paul (2000). *Non – Democratic Regimes: Theory, Government and Practics*. U.S.A.: St. Martin's Press.

Buzan, B., Wæver, O. and de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, CO: Lynne Reinner.

Buzan, Barry, (2005). *From World Society to Global Society*, New York: Palgrave.

Mcsweeney, Bill, (2007). "Identity and Security: Buzan and The Copenhagen School", pub in Buzan, Barry & Hansen, Lene (eds) *International Security*, London: Sage.

Mutimer, D. (2007). *Critical Security Studies: A Schismatic History in Contemporary Security Studies*, A. Collins (eds.), Oxford: Oxford University Press.

Putnam, R.D. (1993). *Making Democracy Work. Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Snyder, Craig, (2007). *Contemporary Security and Strategy*, Second edition, London: Palgrave, (With Revised). (First edition Trans. In Iran: 2007).
- Touraine, Alain. (2007). *New Paradigm for Understanding Today's World*. Translated by: Gregory Elliott, Cambridge: polity press.
- Waever, Ole, (1999). *Concepts of Security*, Copenhagen: University of Copenhagen.
- Waever, Ole, (2000). "What is Security? The Securityness of Security", in Hansen, B. (ed.) *European Security Identities*, Copenhagen: Copenhagen Political Studies Press.
- Warn, Mark, (2002). "Trust & Democracy", Cambridge: Cambridge University Press.